



National Self-Awareness and its Connection with the Iranian World in Poetic Legacy of Layeq Shirali

Ebrahim Khodayar*
Atefeh Hooman**

E-mail: Hesam_kh1@modares.ac.ir
E-mail: a.hooman@modares.ac.ir

Received: 2024/06/18

Revised: 2025/03/01

Accepted: 2025/03/10

Doi: 10.22034/RJNSQ.2025.463209.1621

Abstract

The most important and obvious commonality between the countries of Iran, Afghanistan and Tajikistan is the Persian language and poetry has created a solid bridge between us and the glorious history and culture of our past. Poetry, which is considered one of the important and constructive elements of the culture of every country and its people, reflects the collective spirit and national aspirations of that society and it is for this reason that the role of poets in culture building and consequently in national identity and self-awareness becomes important. The main problem of this research is to analyze and investigate the elements of Iranian identity and nationality in the poetry of Layeq Shirali, one of the most prominent national representatives of contemporary Tajik poetry. The writers with analytical and descriptive methods in the context of social romanticism have classified these elements under lost language (importance of mother tongue), homeland (geographical homeland), historical poetry (remembering Iranian culture and history), Rakhsh soul (inspired by the Shahnameh) and cultural homeland (Samarkand and Bukhara). The results of the research indicate that the poet strongly considers himself to be related to the common culture with Iran and the Iranian world and constantly tried to reflect it in his poetry.

Keywords: Tajikistan, Contemporary Tajik Poetry, National Self-awareness, Iranian World, Layeq Shirali.

* Associate Professor of Persian Language and Literature, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

** M.A. in Persian Language and Literature, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

خودآگاهی ملی و پیوند آن با جهان ایرانی در میراث شعری لایق شیرعلی

نوع مقاله: پژوهشی

ابراهیم خدایار*

عاطفه هومان**

E-mail: Hesam_kh1@modares.ac.ir

E-mail: a.hooman@modares.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۹ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰

چکیده

مهم‌ترین و بارزترین وجه اشتراک بین ایران و کشورهای افغانستان و تاجیکستان زبان فارسی است. زبان و شعر فارسی پل استواری میان ما و تاریخ و فرهنگ باشکوه گذشته‌مان ایجاد کرده است. شعر که یکی از عناصر مهم و سازنده‌ی فرهنگ هر کشور و مردم آن محسوب می‌شود، بازتاب روح جمعی و آرزوهای ملی همان جامعه است؛ به همین دلیل است که نقش شاعران در فرهنگ‌سازی و به‌تبع آن، در هویت و خودآگاهی ملی اهمیت می‌یابد. مسئله اصلی این پژوهش تحلیل و بررسی عناصر آگاهی‌بخش هویت و ملیت در شعر لایق شیرعلی، یکی از برجسته‌ترین نمایندگان ملی‌گرای شعر معاصر تاجیک است. نگارندگان با روش تحلیلی و توصیفی در بستر رمانتسیم اجتماعی این عناصر را ذیل زبان گم‌کرده (اهمیت زبان مادری)، خاک وطن (وطن جغرافیایی)، شعر تاریخ (یادکرد تاریخ و فرهنگ آریایی)، روح رخس (الهام از شاهنامه) و وطن فرهنگی (سمرقند و بخارا) در اشعار شاعر دسته‌بندی و تحلیل کردند. نتایج تحقیق حاکی از آن است که شاعر به‌شدت خود را به فرهنگ مشترک با ایران و جهان ایرانی وابسته می‌داند و پیوسته می‌کوشد آن را در شعر خود بازتاب دهد.

کلیدواژه‌ها: تاجیکستان، شعر معاصر تاجیک، خودآگاهی ملی، جهان ایرانی، لایق شیرعلی.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

مقدمه و بیان مسئله

ناسیونالیسم از کلمه‌ی «Nation» به معنای «ملت» گرفته شده است و این واژه از واژه‌های دخیل زبان فرانسه در فرهنگ جهانی و زبان فارسی است. در فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی - فارسی، معادل‌های پیش رو برای آن انتخاب شده است: «۱- میهن پرستی، وطن پرستی، عرق ملی، شوونیسم؛ ۲- ملی گرایی؛ ۳- استقلال طلبی» (حق شناس، سامعی و انتخابی، ۱۳۸۴: ج ۲، ۱۱۱۸). ذیل (nationalism). در فرهنگ سخن، تنها برابر نهاده‌ی «ملی گرایی» در حوزه‌ی سیاسی برای آن آورده شده است (انوری، ۱۳۸۲: ج ۸: ذیل ناسیونالیسم). در فرهنگ اندیشه‌ی سیاسی جهان مدرن، ناسیونالیسم را باید همزاد مدرنیسم و شکل گیری مفاهیم «دولت، حکومت، ملت و کشور» دانست. آشوری می گوید: «ناسیونالیسم یا ملت باوری، نوعی آگاهی جمعی است؛ یعنی آگاهی به تعلق به ملت و این آگاهی را «آگاهی ملی» می خوانند. آگاهی ملی در بیشتر مواقع پدیدآورنده‌ی حس وفاداری و شور و دل بستگی افراد به عناصر تشکیل دهنده‌ی ملت (نژاد، زبان، سنت‌ها، عادت‌ها، ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی و به طور کلی فرهنگ) و غیره می شود» (آشوری، ۱۳۶۴: ۳۱۹).

تأثیر انقلاب فرانسه بر سراسر جهان، امری انکارناشدنی است. این انقلاب در دوره‌های بعد منبع الگوی پیدایش ملی گرایی‌ها در خارج از غرب شد (عنایت، ۱۳۴۹: ۱۳۵) و در سده‌ی نوزدهم، اثری ملموس بر مشرق زمین و جهان اسلام داشت. «در نیمه دوم قرن نوزدهم و با الهام از انقلاب فرانسه کلمه «وطن» در ترکیه عثمانی به تدریج معنای جدید و امروزی خود را پیدا کرد و از دلالت بر زادگاه یا محل اقامت افراد فراتر رفت» (جعفری، ۱۳۷۸: ۱۷۶). منشأ خودآگاهی ملی در شرق نیز از همین زمان پررنگ شده است. همه‌ی این تحولات با رمانتیسم درهم تنیده شده است؛ تأثیر گرایی اجتماعی رمانتیسم در اوج گرفتن مبارزات ملی و جنبش‌های رهایی بخش نیز به روشنی دیده می شود (جعفری، ۱۳۷۸: ۱۷۶). رمانتیسم و ناسیونالیسم پیوند عمیقی با هم دارند.

لنین (۱۸۷۰-۱۹۲۴م) ایدئولوژی ملی گرایی را در اوایل سده‌ی بیست با الهام از مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳م) در روسیه پی گرفت و با استفاده از عبارت «حق تعیین سرنوشت ملت‌ها» از مارکس (هاگو بیان، ۱۳۸۳: ۲۲۹/۱)، انقلاب ۱۹۱۷م. روسیه را بنیان نهاد. این تفکر با تشکیل اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۲۲م. فراگیر شد و تا فروپاشی در ۱۹۹۱م. بخش بزرگی از مشرق زمین و از جمله کشورهای حوزه‌ی تمدنی مشترک با ایران و به ویژه تاجیکستان را تحت تأثیر مرام خود قرار داد (خدایار، ۱۳۹۸: ۷۵-۷۴). اندیشه‌ی حاکم در دوره‌ی شوروی سابق در حوزه‌ی فرهنگ در «شکل ملی و مضمون سوسیالیستی» خلاصه می شود (بچکا،

۱۳۷۲: ۲۴۱) که از زمان لنین تا استالین سختگیرانه اجرا می‌شد. با مرگ استالین و روی کار آمدن خروشچف در ۱۹۵۳م. اندیشه‌ی ملی‌گرایی در میان کشورهای تشکیل‌دهنده‌ی این اتحادیه شکل گرفت و در دوره‌ی گورباچف (۱۹۹۱-۱۹۸۵م.) رشد کرد و گسترش یافت تا سرانجام در دوران استقلال به تکامل رسید. با شروع «آزادی بیان» و «بازسازی» در سال‌های پایانی سده‌ی بیستم میلادی در شوروی، نسیم خودآگاهی ملی و وطن‌دوستی و بازگشت به هویت آریایی در تاجیکستان وزیدن گرفت؛ «فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱م. فضای جهان‌وطنی تبلیغ‌شده در دوران شوراها را که در آن ملت تاجیک و کشور تاجیکستان بخش کوچکی از ملت و کشور شوروی تعریف می‌شد، یکسره به فراموشی سپرد» (خدایار، ۱۳۹۸: ۷۵). شاعران معاصر تاجیک از این فرصت بهره جستند و چون خود را پاره‌ای از ایران فرهنگی و اساطیر آریایی می‌دیدند، هویت ملی خود را در اساطیر آریایی و گذشته‌ی ایرانی خود جست‌وجو کردند. این جریان با مؤمن قناعت و بازار صابر آغاز شد و لایق شیرعلی و گلرخسار صفی‌اوا آن را ادامه دادند. تحلیل ناسیونالیسم و خودآگاهی ملی و پیوند آن با جهان آریایی در میراث شعری لایق شیرعلی، هسته‌ی اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد.

نگارندگان در این پژوهش به‌دنبال تبیین وجوه ملی‌گرایی اشعار لایق‌اند تا جهت‌گیری‌های وحدت‌گرایانه‌ی فارسی‌زبانان را در جهان ایرانی به نمایش بگذارند؛ فارسی‌زبانان که اکنون تنها در سه کشور ایران، تاجیکستان و افغانستان متمرکز هستند، دارای سه کشور جداگانه‌اند؛ اما فرهنگ و تاریخ مشترکی دارند، رجوع و بازگشت شاعران معاصر این کشورها به تاریخ پرشکوه و تمدن آریایی، نشان از همبستگی این ملت‌ها دارد و بازگشت به مسیر وحدت پیشین می‌تواند یگانگی تاریخی آن‌ها را استوارتر کند و باعث تعمیق پیوندهای تاریخی آن‌ها شود. لایق خود را پاره‌ای از آریایی‌تباران می‌داند و با اشعار و میراث ادبی خود نقش بسیار مهمی در استمرار هویت آریایی در ماوراءالنهر و تاجیکستان داشته است. نگارندگان در این پژوهش به‌دنبال تحولات و تغییرات اندیشه‌ی ملی لایق شیرعلی از آغاز شاعری‌اش تا استقلال تاجیکستان‌اند تا نشان دهند چگونه این اندیشه در بستر تحولات تاریخی منطقه در شعرش رشد و نمو یافته است و در چه اشکالی ظهور کرده است؟ فرض نگارندگان بر این است که خودآگاهی و اندیشه‌ی ملی شاعر همسو با تحولات سیاسی و اجتماعی تاجیکستان است؛ در سال‌های ابتدایی شاعری لایق، خودآگاهی او بیشتر جنبه و صبغه شخصی دارد؛ اما هم‌زمان با تحولات تاریخی شکل‌گرفته در فرارود و «دوران ذوب یخ‌ها» در زمان خروشچف و «پرسترویکا» و «گلاسنوست» در زمان گورباچف و



بالآخره استقلال تاجیکستان، اندیشه ملی و هویتی او رشد و گسترش می‌یابد و شاعر در سراسر اشعارش به دنبال هویت آریایی فراموش شده‌اش است و اندک‌اندک خودشناسی در اشعارش همسو با هویت آریایی می‌شود. باز نمود این تفکر و اندیشه در شعر لایق به صورت و شکل‌های مختلفی است که می‌توان آن‌ها را ذیل خاک وطن (وطن جغرافیایی)، زبان گم‌کرده (اهمیت زبان مادری)، شعر تاریخ (یادکرد تاریخ و فرهنگ آریایی)، روح رخس (الهام از شاهنامه) و وطن فرهنگی (سمرقند و بخارا) جست‌وجو کرد و در بررسی و تحلیل، به پیوند این سازه‌ها با جهان فارسی‌زبان پرداخت. روش پژوهش حاضر، تحلیلی و توصیفی و در بستر رمانتیسیم اجتماعی است که نگارندگان با مطالعه دیوان لایق شیرعلی، اشعاری را که شاعر در آن‌ها به بازیابی هویت و ملیت خود پرداخته است، برگزیدند و آن‌ها را دسته‌بندی کردند.

پرسش پژوهش

نگارنده در این پژوهش بر آن است به این پرسش پاسخ دهد که عناصر آگاهی‌بخش هویت و ملیت آریایی در شعر لایق شیرعلی کدام‌اند؟

پیشینه‌ی پژوهش و جنبه‌ی نوآورانه‌ی آن

پیشینه‌ی این پژوهش را می‌توان در دو بخش بررسی کرد؛ بخش نخست مربوط به آن دسته از آثار و پژوهش‌هایی است که در مورد شعر معاصر تاجیک و تحولات آن بحث کرده‌اند. میرزا شکورزاده در کتاب *تاجیکان در مسیر تاریخ* (۱۳۷۲) به هویت، فرهنگ و جغرافیای قوم تاجیک پرداخته است. قزوه در کتاب *خورشیدهای گمشده* که در سال ۱۳۷۶ چاپ شده است، ابتدا مقدمه‌ای بر شعر معاصر تاجیک می‌نویسد؛ سپس گزیده‌ای از شعر امروز تاجیکستان را عرضه می‌کند. مسلمانیان قبادیانی در سال ۱۳۷۶ کتاب *زبان و ادب فارسی در فرارود* را نوشته است که در بخشی از آن به مراحل ادبیات نو فارسی تاجیکی پرداخته است. از پیشینه‌های دیگر این کار می‌توان به آثار علی‌اصغر شعر دوست نیز اشاره کرد؛ سه کتاب *تاریخ ادبیات نوین تاجیکستان* (۱۳۹۰)، *چشم‌انداز شعر امروز تاجیکستان* (۱۳۷۶) و *ایران در شعر معاصر تاجیکستان* (۱۳۸۹) از آثار اوست که سعی در بهتر شناساندن شعر تاجیک به فارسی‌زبانان دارد. ابراهیم خدایار نیز در سال‌های اخیر، پژوهش‌هایی درباره ادبیات فرارود انجام داده است؛ کتاب‌های *غریبه‌های آشنا* و *از سمرقند چو قند* که هر دو در سال ۱۳۸۴ به چاپ رسیده‌اند و *زرافشان شعر* (۱۴۰۲) از این نمونه است. مجیب مهرداد و بهروز ذبیح‌الله نیز کتابی

دارند به نام *زنگوله زنان گذشت باران* (۱۳۹۰) که گذری بر ادبیات و شعر تاجیکستان در قرن بیستم است. این کتاب نگاهی به بعضی از جریان‌های شعری و همچنین، آثار بعضی از شاعران تأثیرگذار تاجیک داشته است. پژوهش‌هایی که به شناخت و بررسی لایق شیرعلی و میراث ادبی‌اش می‌پردازند بسیار اندک است.

در بخش دوم پیشینه این تحقیق به پژوهش‌هایی پرداخته می‌شود که به موضوع وطن در شعر تاجیک معطوف است. توجه به مفهوم وطن در معنی جدید آن در ادب معاصر تاجیک در آثار احمد دانش بخارایی (۱۸۹۷-۱۸۲۷م) ظهور یافت. بعدها این مفهوم به یکی از بن‌مایه‌های اصلی ادبیات نوین تاجیک تبدیل شد و در آثار فطرت بخارایی و صدرالدین عینی ادامه یافت. با تشکیل حکومت‌های شورایی در منطقه (۱۹۲۴) این مفهوم در شکل سوسیالیستی آن پا به عرصه‌ی ادبیات و فرهنگ گذاشت و شاعران و ادیبان به ستایش وطن بزرگ می‌پرداختند و وطن بومی و فرهنگی آنان در حاشیه بود. با نابودی حکومت سوسیالیستی و استقلال تاجیکستان، این مفهوم سوسیالیستی حذف شد و توجه شاعران به وطن فرهنگی و تاریخی معطوف شد. ابراهیم خدایار در مقاله «تحول مفهوم وطن در ادب معاصر تاجیک؛ از معارف‌پروری تا استقلال و خودآگاهی ملی» (۱۳۹۸)، ضمن یادآوری نقش آسیای مرکزی و ورارودان در شکل‌دهی به ادبیات فارسی و فرهنگ غنی آن و هویت دادن به فارسی‌زبانان، مفهوم وطن را ذیل چهار دوره کلی از سال ۱۸۰۷ تا ۱۹۹۱ میلادی بررسی و تحلیل می‌کند. «تحلیل نوستالژی وطن در میراث شعری بانوی تاجیک، گل‌رخسار صفی‌اوا» (۱۳۹۸) مقاله دیگری از او است که در آن به این نتیجه می‌رسد که این بانوی شاعر به تلقی جدیدی از وطن ذیل *شاهنامه* دست یافته است که ارتباط محکمی با وطن فرهنگی و تاریخی‌اش دارد. «تحول مضمون عشق به وطن در شعر معاصر تاجیکستان» (۱۳۹۸) از محمدی بدر یزدانی و علی اکبرزاده، مقاله‌ای دیگر است که به خاستگاه تاجیکان و گذشته ادبی آنان پرداخته است و نگارندگان نتیجه گرفته‌اند که مفهوم وطن در هر دوره از ادبیات و شعر معاصر این سرزمین، معنی و مفهوم خاصی داشته است. یکی از معدود مقاله‌هایی که با موضوع این پژوهش پیوند دارد مقاله «تحلیل بازتاب اندیشه‌های میهن‌دوستانه در اشعار لایق شیرعلی» (۱۴۰۰) از کوروش جمشیدی و دیگران است. در این پژوهش نگارندگان به بازتاب اندیشه‌های ملی لایق پرداخته‌اند. وجه تمایز این پژوهش با سایر پژوهش‌ها اساس و بنیاد نظری آن است که برمبنای مکتب رمانتیسم است که نگارندگان برای بار نخست تحلیل اشعار این شاعر را برمبنای این مکتب انجام داده‌اند؛ بنابراین، هم‌عنوان پژوهش و هم‌کاربست آن در مجموعه اشعار شاعر نوآورانه است.

چهارچوب نظری

آنتونی اسمیت دو اصطلاح هویت ملی و ناسیونالیسم را هم‌بنیان می‌داند و معتقد است که هویت ملی «بازتولید و بازتفسیر دائمی الگوی ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، اسطوره‌ها و سنت‌هایی است که میراث متمایز ملت‌ها را تشکیل می‌دهند و تشخیص هویت افراد با آن الگو و میراث و با عناصر فرهنگی‌اش است» (اسمیت، ۱۳۸۳: ۳۰). ناسیونالیسم اندیشه‌ای نوین است که از انقلاب امریکا و فرانسه در قرن هجدهم الهام گرفته است و هدف آن استقلال و حاکمیت ملی است و با تحولاتی چون صنعت چاپ، اصلاحات دینی، انقلاب صنعتی و غیره پا به عرصه نهاد. کریگ کالهن می‌گوید: «ملی‌گرایی فقط یک آیین نیست، بلکه روش بنیادین سخن گفتن، اندیشیدن و عمل کردن است. محدود کردن ملی‌گرایی فقط به آیینی سیاسی، درک ما را از آن بسیار محدود می‌کند» (کالهن، ۱۳۹۳: ۳۳). بیشتر نظریه‌پردازان ملی‌گرایی، ناسیونالیسم را پدیده‌ای مدرن و محصول عصر جدید می‌دانند؛ اما اختلاف آنان بر مفهوم «ملت» است. اوزکریمی در کتاب *نظریه‌های ناسیونالیسم*، محققان ملی‌گرایی و ناسیونالیسم را به سه رویکرد تقسیم می‌کند:

۱- ازلی‌انگاران همانند ادوارد شیلز و کلیفورد گیرتز؛

۲- مدرنیست‌ها مانند هابزبام و گلنر؛

۳- نمادپردازان مانند اسمیت (اوزکریمی، ۱۳۸۳: ۲۵۵-۲۵۴).

رویکرد ازلی‌انگاران در باب ناسیونالیسم و «ملت» این است که آن را در گذشته‌های دور و تاریخ جست‌وجو می‌کردند و سعی داشتند تا بر شور و احساسات ملی، آرزوهای مردمی و میراث قومی در زمینه شکل‌گیری ملت تأکید کنند؛ به اعتقاد آنان «ملت‌ها از ازل وجود داشتند» (اوزکریمی، ۱۳۸۳: ۸۶). دیدگاه مدرنیست‌ها نقطه مقابل ازلی‌انگاران بود؛ «درحالی‌که ازلی‌انگاران ملت را اجتماعی فرهنگی، دیرینه، ریشه‌دار، ارگانیک، یکپارچه، کیفی، مبتنی بر تبار تاریخی و ایجادشده توسط مردم می‌دانند، مدرنیست‌ها آن را اجتماعی - سیاسی، جدید، خلق‌شده، مکانیکی، تقسیم‌شده، مبتنی بر منابع مدرن، ساخته نخبگان و مبتنی بر تقویت ارتباطات تلقی می‌کنند» (فاضلی و طهماسبی، ۱۳۹۵: ۷۰۰). رویکرد نمادپردازان، میانه‌رو است که بیشتر از دو رویکرد قبلی به تبیین پدیده ملت، ملی‌گرایی و قومیت می‌پردازد. آنتونی اسمیت، نظریه‌پرداز معروف این رویکرد، بر آن بود که نشان دهد نه می‌توان دیدگاه ازلی‌انگاران، که ملت و ناسیونالیسم را پدیده‌ای ازلی و بسیار کهن می‌دانستند را پذیرفت و نه حق را به مدرنیست‌هایی چون گلنر و هابزبام داد که ملت و ملی‌گرایی را محصول عصر جدید قلمداد می‌کردند. از نظر اسمیت، اگرچه ناسیونالیسم

به‌عنوان یک ایدئولوژی سیاسی، محصول دوران مدرن است؛ اما نمی‌توان ادعا کرد که ملت‌ها، پدیده‌هایی نو و مدرن هستند که توسط نخبگان طراحی شده‌اند؛ منابع اصلی ملت‌ها و هویت‌های ملی را باید در زمان‌های دورتری جست‌وجو کرد (اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۳۵). او معتقد است که ملت‌های جدید، بدون یک عقبه و میراث فرهنگی شکل نمی‌گیرند و به‌صراحت می‌گویند ملت‌های مدرن را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن عناصر قوی از قبل موجود، که فقدان آن‌ها به‌احتمال زیاد مانع مهمی بر سر راه ملت‌سازی بود، درک کرد (اوزکریمی، ۱۳۸۳: ۲۰۹). از نظر اسمیت، ملت عبارت است از «یک اجتماع انسانی دارای نام که در سرزمینی زندگی می‌کنند و دارای اسطوره‌های مشترک، یک تاریخ مشترک، یک فرهنگ عمومی مشترک و یک اقتصاد واحد و حقوق و تعهدات مشترک برای همه اعضا هستند» (اسمیت، ۱۳۸۳: ۲۴).

پیوند گرایش اجتماعی رمانتیسم با ملی‌گرایی و استقلال‌طلبی روشن است؛ «رمانتیک‌ها آزادی فرد را با آزادی ملت‌ها همخوان می‌دیدند» (جعفری، ۱۳۷۸: ۱۷۶). نگارندگان در این پژوهش، اشعار لایق را براساس ناسیونالیسم مثبت فرهنگی و در چهارچوب اصول رمانتیسم اجتماعی تحلیل و صورت‌بندی می‌کنند؛ ملی‌گرایی لایق در اصل به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های رمانتیسم بررسی می‌شود که بعد از تحلیل اشعار مشخص شد که مشخصه‌ی بارز و اساسی اشعار اوست.

بحث و بررسی داده‌ها

۱- زبان گم‌کرده (زبان مادری)

زبان و تاریخ، دو عنصر اساسی فرهنگ یک کشور است. مسکوب معتقد است: «ما ملیت یا شاید بهتر باشد بگوییم هویت ملی خودمان را از برکت زبان و در جان‌پناه زبان فارسی نگه داشتیم» (مسکوب، ۱۳۸۵: ۱۰). هدف اصلی بلشویک‌ها، فرهنگ‌ستیزی و ملیت‌زدایی بود؛ دستگاه ایدئولوژی شوروی تلاش می‌کرد حس وطن‌دوستی خلق‌های شوروی بیدار نشود، آن‌ها این هدف را با تغییر خط و زبان ملت‌ها دنبال می‌کردند. بعد از تثبیت قدرت شوراهای سیاست‌های آنان در باب فرهنگ و هویت آشکار شد؛ به‌دنبال همین سیاست‌ها بود که در سال ۱۹۲۹م. خط تاجیکان را برای بار نخست به لاتین تغییر دادند و چند سال بعد برای بار دوم آن را به خط روسی برگرداندند. «با خط روسی شاعر تاجیک از میراث فرهنگی خود بی‌خبر شد. پشتوانه شعر هر شاعر، فرهنگ مدون و میراث فرهنگی زبان او است» (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۴: ۳۲). البته سیاست‌های ایدئولوژی شوروی تنها به تغییر خط بسنده نکرد؛ بلکه آنان به زبان فارسی تاجیکی نیز حمله کردند؛ نفوذ زبان روسی به ادارات دولتی و



دستگاه اداری تاجیکان و ترجمه‌زدگی یکی دیگر از کارهایی بود که آنان برای نابودی زبان و فرهنگ فارسی در تاجیکستان انجام دادند؛ «نفوذ زبان روسی ساختار تفکر ملی را خراب و از ویژگی‌های اصلی محروم می‌ساخت» (شکوری بخارایی، ۱۳۸۲: ۶۴) و به دنبال آن، زبان تاجیکی به زبان کوچ و بازار افول کرد. اگر بخواهیم چشم‌انداز کلی از وضعیت زبان و خط فارسی در این دوران بدهیم، علاوه‌بر موارد یادشده، لازم است از حمله پان‌ترکیست‌ها نیز یاد کنیم؛ آن‌ها موجودیت ملت تاجیک را زیر سؤال می‌بردند و معتقد بودند که تاجیکان در اصل ترک هستند. همه‌ی این موارد برای تاجیکان، نتیجه‌ای جز تحقیر ملی نداشت؛ تا جایی که مقام زبان مادری به‌عنوان اصلی‌ترین عنصر هویت ملی افول کرد. این وضعیت را تا زمان مرگ استالین شاهد هستیم؛ اما با مرگ او در سال ۱۹۵۳ م. شاعران و روشنفکران دغدغه‌مند که از وضعیت زبان و هویت ملی خود آگاه بودند، در سایه‌ی آزادی‌های نسبی دوران خروشچف به خودآگاهی ملی و بازجست‌های هویت تاریخی خود پرداختند و روندهای تازه‌ای در حیات فرهنگی و ادبی از سر گرفته شد. این حرکت با مؤمن قناعت آغاز شد که در اوایل دهه ۶۰، شعری به نام «به هوادار زبان تاجیکی» (قناعت، ۱۳۷۳: ۸۲-۸۱) سرود و در آن سرنوشت زبان تاجیکی را با فارسی و دری و تاریخ باشکوه آن گره زد. بعد از مؤمن قناعت، بازار صابر، لایق شیرعلی و گل‌رخسار تمام‌قد از زبان مادری و ملی خود دفاع کردند و با اشعار خود به بازیابی هویت گمشده‌ی خود پرداختند. «یکی از کارهای مهم لایق این است که همراه با دیگر شاعران و روشنفکران تاجیک در دوران پرسترویکا (بازسازی) شوروی موفق شدند زبان فارسی را به‌عنوان زبان رسمی کشور تاجیکستان به ثبت برسانند» (جامی، ۱۳۹۸: ۱۹۲).

شیرعلی در مقام شاعری وطن‌دوست، همواره درباره نقش، جایگاه و شکوه زبان مادری برای حفظ اتحاد و یکپارچگی نخست خود تاجیکان و بعد از آن ملت‌های هم‌زبان شعر می‌سراید و هشدار می‌دهد که فراموش کردن زبان مادری باعث انحطاط و فروپاشی یک ملت می‌شود. در دوره شوروی اهمیت حفظ زبان مادری از دغدغه‌های بزرگ لایق بود تا از این طریق مانع انحطاط فرهنگ و زبان تاجیکان در قالب اتحاد شوروی شود. بازنمایی جایگاه و مقام زبان مادری در تمام قالب‌های شعری که لایق در آن طبع آزمایی کرده است، مشخص و مشهود است؛ او در غزلیاتش که بیشتر غزل‌های انتقادی و اجتماعی‌اند، هر زمان فرصتی به‌دست می‌آورد، از زبان مادری می‌گوید؛ در پایان غزل «بدبخت آدمی که ندارد نشان خود» (شیرعلی، ۱۳۸۳: ۴۴۲) فراموش کردن زبان مادری را با بی‌اصالتی و بی‌هویتی برابر می‌داند:

ای وای تاجیکی که گم کرده است اصل خود و زبان خود و هم‌زبان خود در غزل «الا شعر عجم فردا مرا تو زنده خواهی داشت» (شیرعلی، ۱۳۸۳: ۴۱۹)، شعر و زبان فارسی را عامل بقای تاجیکستان و هویت ملی تاجیکان می‌داند. در غزل‌های «سخن ورد زبان‌ها بود، امروز از دهن افتاده است» (شیرعلی، ۱۳۸۳: ۴۱۵)، «در لابه‌لای کل بلا زنده‌ام هنوز» (شیرعلی، ۱۳۸۳: ۴۹۹) و غیره، بر اهمیت زبان فارسی و حفظ و پاسداری از آن تأکید می‌کند. لایق هر زمان فرصتی به‌دست می‌آورد، به اهمیت حفظ زبان مادری می‌پردازد؛ از میان اشعار او در این موضوع، لازم است به چهارپاره‌ی مشهور «زبان گم‌کرده» (شیرعلی، ۱۳۸۳: ۲۲۸) بپردازیم. وی در این شعر، زبان مادری را عامل حفظ و بقای هویت ملی تاجیکان می‌داند. او پیوسته حفظ زبان مادری را گوشزد می‌کند تا از این طریق هویت و ملیت تاجیکان را زنده نگه دارد:

از تمام این و آن گم‌کردگان	زشت‌روتر نیست در روی جهان
ز آن که گم کرده زبان مادری	حرف گوید با تو با چندین زبان
باک نی، گر داوری گم کرده است	یا امید سروری گم کرده است
زهر بادا شیر مادر بر کسی	کو زبان مادری گم کرده است

در شعر «گور دانش در کجاست» (شیرعلی، ۱۳۸۳: ۸۲)، زمینه‌ها و عوامل تنزل خودشناسی بین مردم تاجیک واضح و رسا بیان شده است. این شعر که از سیاست‌های حزب حاکم و از فشار و ضایع شدن حقوق مردم شکایت می‌کند، سرشار از درد است و شاعر از اینکه امروز در مهد تمدن تاجیکان، بخارای شریفی که زادگاه ابن‌سینا، احمد دانش و صدرالدین عینی است، زبان و فرهنگ اصیل تاجیکی فراموش شده است، شکایت می‌کند:

«عده‌ای چون از زبان خویش محروم‌اند / تا کجا در یاد مخدوم‌اند؟! / در بخارایی که تاجیک خویش را گم کرده است / تا کجا یادی ز دانش برده است... / این زمان اندر بخارای شریف / خودشناسان خودفدایی می‌کنند».

۲- خاک وطن؛ وطن جغرافیایی

لایق، شاعری خودشناس است و شاکله اصلی اشعارش را مفاهیم هویتی تشکیل می‌دهد. در شعر لایق انسانی را می‌بینیم که در جست‌وجوی خودش است؛ گویی هویت و ریشه‌اش گم شده باشد و در حال جنگ با درون و بیرون است تا اصل و تاریخ خود را بیابد و از طریق همین خودشناسی، به وطن‌شناسی می‌رسد. «اصل دفاع از وطن



و تأکید بر وطن‌دوستی ذاتی بشر است» (نیکویخت و زارع، ۱۳۸۵: ۱۳۲). او هر جا فرصتی می‌یابد با لحنی استوار از وطنش (تاجیکستان) سخن می‌گوید و خاک و وطنش را می‌ستاید و در برخی از این اشعار مدحی، وطن جغرافیایی‌اش را با تاریخ کهن و سراسر افتخار آریایی‌اش می‌پیوندد و خودشناسی شخصی را به خودآگاهی ملی و فرهنگی پیوند می‌زند. مدح و تبلیغ حس وطن‌دوستی و یادکرد و بزرگداشت آب‌و‌خاک کشور از ویژگی‌های مهم و برجسته اشعار لایق است. این مضامین را هم در نوسروده‌های او می‌توان دید و هم در اشعار سنتی او. دفتر «خاک وطن» مملو از شعرهایی است که به عشق تاجیکستان سروده شده است. البته می‌توان ادعا کرد که لایق در سال‌های اول شاعری‌اش، وطن را در مفهوم وطن بزرگ در قالب شوروی به‌کار برده است و بعدها با آزادی‌های نسبی که در سراسر اتحاد شوروی ایجاد شد، به وطن در مفهوم تاجیکستان پرداخته است؛ برای مثال در شعر «سرود خیرباد (به یاد قهرمان اتحاد شوروی، اسماعیل حمزه علی‌اف)» (شیرعلی، ۱۳۸۳: ۴۰) که در سال ۱۹۶۵ سروده است، شوروی به‌عنوان وطن بزرگ و مفهوم خلق بسیار پررنگ است:

«زخم من در صحتی خلق می‌یابد شفا/ مرگ من در زندگی مردمان گم می‌شود».

«زمین میراثی» (شیرعلی، ۱۳۸۳: ۴۲) شرح دلداگی لایق به تاجیکستان است و شاعر چون عاشقی بی‌دل از زیبایی‌های معشوقش که همان وطنش است سخن می‌گوید و مفتخر به این است که مادرش او را در این سرزمین زاده است. در شعر «کوهستان»، لایق از ازخودباختگی فرهنگی و دینی تاجیکان شکایت می‌کند و در ادامه، با خودآگاهی ملی و تاریخی، خودش را حیات‌بخش آن رسوم و فرهنگ می‌داند و به بازیابی غرور ملی می‌پردازد. یکی از اشعار ناسیونالیستی و وطن‌گرای لایق شعر «وطن ۲» (شیرعلی، ۱۳۸۳: ۴۶) است که در آن وطن با مادر یکی می‌شود:

وطن سر می‌شود از گاهواره ز شیر پاک و از پستان مادر
وطن سر می‌شود از آن تواره که آن را ساخته دستان مادر

در شعر «بلندی‌ها» (شیرعلی، ۱۳۸۳: ۴۷) شاعر از بلندهای روحانی ملت تاجیک خبر می‌دهد. در همین دفتر، اشعاری وجود دارد که در ستایش شهرها و بخش‌هایی از تاجیکستان سروده شده است و حس وطن‌دوستی شاعر را القا می‌کند. شعر «دوشنبه» (شیرعلی، ۱۳۸۳: ۴۹) و شعرهای «تابستان ورزاب» (شیرعلی، ۱۳۸۳: ۴۹)، «شکرانه‌ای برای دوشنبه» (شیرعلی، ۱۳۸۳: ۵۰) و غیره از این نمونه است. در میان شعرهایی که شاعر

از سال ۱۹۷۰ به بعد سروده است، دلسوزانه و آگاهانه مردم را به استقلال و استقبال از خود (خودشناسی) دعوت می‌کند؛ شعر «رودهای کوهستان» (شیرعلی، ۱۳۸۳: ۵۱) تمثیل زیبایی است برای خودآگاهی:

سر به سنگ و صخره‌ها می‌کوفتند ناله می‌کردند بر احوال خود
از میان تنگنا می‌کافتند راه استقلال و استقبال خود

مفهوم وطن از مفاهیم پررنگ در تمام دیوان لایق شیرعلی است؛ تاجیکستانی که در صد سال اخیر یک روز خوش ندیده است و از جانب بلشویک‌ها مورد هجوم فرهنگی و ملی قرار گرفته است و بعد از فروپاشی شوروی، درگیر وقایع مدهش جنگ شهروندی قرار گرفته است همواره در سراسر غزل‌های لایق نفس می‌کشد. در غزلی با مطلع «من از دیار شمایم، من از دیار شما» (شیرعلی، ۱۳۸۳: ۴۰۰)، به نکوهش عاملان جنگ شهروندی می‌پردازد و حس وطن‌دوستی را در آحاد مردم تقویت می‌کند:

من از مزار شریفم، نه از مزار کثیف من از تبار شریفم، نه از تبار شما

وقایع و حوادثی که بعد از فروپاشی شوروی و استقلال تاجیکستان در این کشور اتفاق افتاد، خودشناسی و خودآگاهی را در اشعار لایق گسترش داد. در این دوران خودشناسی با درد و رنج ناشی از جنگ شهروندی ممزوج شد و این واقعه ضرورت خودشناسی را بیشتر کرد. در غزل «هرچه دارم در این جهان وطن است» (شیرعلی، ۱۳۸۳: ۴۱۰-۴۰۹)، زمانی که تاجیکستان درگیر جنگ شهروندی است، ساکت نمی‌نشیند بلکه با لحن و صدایی وطن‌پرستانه، این فاجعه را بیان می‌کند و مردم را به خودآگاهی ملی دعوت می‌کند. در این شعر، لایق هشدار می‌دهد که امروز در وطن بار دیگر مبارزه‌ی اهورامزدا و اهریمن را شاهدیم و ملت تاجیک در گرداب نابودی قرار گرفته است و باید خود را نجات بدهد:

گرچه میراث مانده از هرمزد باز هم پایگاه اهرمن است
تاجیکا اصل خویش را دریاب ورنه فردات بی‌نشان شدن است

غزل «ملک سنگستان و ما بی‌سنگیم» (شیرعلی، ۱۳۸۳: ۴۷۸-۴۷۷) از غزل‌هایی است که تاجیکستان را با وطن فرهنگی و تاریخی‌اش یعنی ایران‌شهر پیوند می‌زند، از میراث اسطوره‌های تاریخی صحبت می‌کند و آن را با وضعیت فعلی تاجیکستان پیوند می‌زند. این غزل که در سال ۱۹۹۰ سروده شده است، پیوند تاجیکستان با ایران را بسیار لازم و ضروری می‌داند:



تاجیک و ایرانی و افغان چرا؟! ما در این دنیا که از یک مادریم!

۳- شعر تاریخ (یادکرد فرهنگ و گذشته باشکوه)

مهم‌ترین و اصلی‌ترین پیوند و عامل خودآگاهی ملی لایق، آبشخور فرهنگی و ادبی و بنیان‌های معنوی و تاریخی سرزمین باشکوهش، ایرانشهر است. حافظه تاریخی مشترک سرزمین‌های فارسی‌زبان که ملهم از تاریخ افسانه‌ای ایران کهن است، جریان بسیار قدرتمندی است که توجه بسیاری از شاعران را به خود جلب کرده است. «دلیل اقتدار فرهنگی ایران، مبتنی بر زبان و تاریخش است» (مسکوب، ۱۳۸۵: ۲۰). تاریخ درخشان گذشته، سرزمین آبا و اجدادی، باستانی و باشکوه یعنی ایران کهن با اسطوره‌ها و قهرمانان بزرگش، مضامینی است که می‌توان در شعر لایق مشاهده کرد. خودشناسی نزد لایق بسیار مهم بود و او از همین طریق سعی داشت تا با وصف شهادت‌ها و تاریخ شکوهمند ملتش، مردم را به خودآگاهی ملی و تاریخی برساند و در این زمینه از سرزمین‌های پهناور ایران گرفته تا خراسان بزرگ و تاجیکستان امروز و از مفاخر و میراث‌های باستانی و اساطیری استفاده می‌کرد. بنابر اظهار اوستا، «بهترین سرزمینی که خدا آفرید، ایرانویچ است» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۶: ۲۳، به نقل از اوستا، نیز ر.ک. اوستا، ۱۳۷۵: ۱۳۹، ۱۴۲، ۲۲۴، ۲۵۳). بازنمایی وطن در قالب تاریخ، از مضمون‌های اصلی اشعار لایق شیرعلی است. وی در غزل با مطلع «الا شعر عجم فردا مرا تو زنده خواهی داشت» (شیرعلی، ۱۳۸۳: ۴۱۹)، از شعر عجم و حافظ و مولانا به‌عنوان نمادهایی برای حفظ هویت ملی استفاده می‌کند:

الا دیوان حافظ حافظم باشی ز هر مرگی الا دیوان مولانا مرا تو زنده خواهی داشت

در غزلی دیگر با مطلع «آسان کجا به مسند عزت رسیده‌ایم» (شیرعلی، ۱۳۸۳: ۴۸۲-۴۸۱؛ تاریخ سرایش: ۱۹۸۶)، با بیان رنج‌هایی که تاجیکان کشیده‌اند و بزرگانی که در این راه برای فرهنگ و تمدن این ملت تلاش کرده‌اند، تلاش دارد تا مردم را برای حفظ هویت ملی ترغیب کند و از شاعران بزرگی چون رودکی، در قالب نمادآفرینی استفاده می‌کند تا حس وطن‌پرستی را در مخاطبانش تقویت کند:

سرهای صد هزار بزرگی به خاک رفت تا ما به خاک بوسی ملت رسیده‌ایم
یک رودکی نبود از او بیش کور شد تا ما بدین محیط بصیرت رسیده‌ایم

بعد از استقلال تاجیکستان و رهایی از حکومت بلشویک‌ها که قصد نابودی فرهنگ و میراث تاجیکان را داشت، تاجیکستان درگیر جنگ شهروندی شد. لایق از معدود کسانی است که در دوران جنگ شهروندی وطنش را ترک نکرده است و در این دوران،

اشعار زیادی در سوگ وطن پاره‌پاره‌اش سروده است و بر گذشته پرافتخارش حسرت خورده است:

دامن کوه گرفتیم و دم مرکب خویش رفت از دست همه دامن دشت و دمنم
ای خراسان تو بگو ساحت ایرانویج^۱ کو من از این فاجعه چون شکوه به یزدان نکم
دفتر «شعر تاریخ» شامل نُه چهارپاره است که در آن تاریخ، میراث و بزرگان
آریایی‌زبان نظیر خیام، پورسینا، مولانا، فردوسی، حافظ و غیره به تصویر کشیده می‌شوند و
آن‌ها را ستایش می‌کند. شعرهای «بوعلی بخرد نکوفر جام» (شیرعلی، ۱۳۸۳: ۶۵) و «عرب
گویند سینا را گروهی» (شیرعلی، ۱۳۸۳: ۶۵) در مدح و ستایش پورسینا است. در شعرهای
«بود اگر خیام هم‌دوران ما» (شیرعلی، ۱۳۸۳: ۷۲)، «واپسین نفس خیام» (شیرعلی، ۱۳۸۳:
۷۳)، «گورستان خیره» (شیرعلی، ۱۳۸۳: ۷۴-۷۳) ضمن گذری به تاریخ و تمدن ایران، به
مدح و ستایش و بزرگداشت خیام می‌پردازد. شعر «راه دل‌ها» (شیرعلی، ۱۳۸۳: ۶۳) که
لایق آن را به بهانه گذاشته‌شدن مجسمه رودکی سروده است، از رودکی و مقام و منزلت
او سخن می‌گوید و تاجیکستان معاصر را به دوران رودکی پیوند می‌زند. «کتاب‌های
شهید» (شیرعلی، ۱۳۸۳: ۶۸-۶۹) شکایت و اعتراضی است بر اوضاع وطنش؛ وطن گرفتار
بلشویک‌ها را همانند ایران گرفتار اسکندر و چنگیزخان مغول می‌داند. اما شعر «آل
سامان» (شیرعلی، ۱۳۸۳: ۷۱-۷۲) یکی از اشعار وطنی لایق است که در آن به تاریخ
سامانیان برمی‌گردد و بیان می‌کند که سامانیان تنها نقطه روشن تاریخ سیاه تاجیکان است:
«مسندی در حلقه صحرائشینان / بوستانی در میان شوره‌زارانم / گل‌خنی در لابه‌لای
کوردود / پهلوانی در میان ناتوانان / آل سامان!» (شیرعلی، ۱۳۸۳: ۷۲).

در این شعر، پیوند تاریخ و تمدن سامانیان با خودآگاهی و خودشناسی را شاهد هستیم:
«گویا / یک نفس تاجیک را تاریخ داد آینه‌ای / تا در او بیند نشان خویشان را / تا
در او یابد جهان خویشان را».

در نوسروده‌ی «تاریخ گواه است...» (شیرعلی، ۱۳۸۳: ۶۵-۶۶) تاریخ همانند انسانی
به فرهنگ و تمدن باشکوه تاجیکانی که هیچ‌وقت آغازگر جنگ نبوده‌اند، شهادت
می‌دهد. در این شعر خودشناسی و خودآگاهی سبب رهیافت تاجیکان به هویت ملی
است. شعر «افتخار و اعتراض» (شیرعلی، ۱۳۸۳: ۷۵-۷۹) اعتراض و بیانیه‌ای است در
پاسخ به کسانی که ادعا می‌کردند تاجیکان بی‌سوادند و تاریخ و تمدنی ندارند، لایق در

۱. سرزمین آریایی، خاستگاه آریایی‌ها.



مقابل آنان با بازگشت به تاریخ باشکوهش و یادکرد ادیبان و شاعران درخشان سرزمین آریایی، پاسخ دندان‌شکنی به آن‌ها می‌دهد:

«قه! قه! قه! ای کودن! تو بی سوادی / یا رودکی؟! / تو بی سوادی / یا فردوسی?! / تو بی سوادی / یا سینا?! / یا خیام?! / یا حافظ?! / یا سعدی?!...».

۴- الهام از شاهنامه

بزرگ‌ترین و مهم‌ترین سند هویت ملی، فرهنگی و اجتماعی مشترک فارسی‌زبانان، شاهنامه فردوسی است. بدون شک نقش و حضور پررنگ شاهنامه در احقاق و اثبات ملیت و هویت فرهنگی سرزمین‌های فارسی‌زبان برای همه مشهود است. فردوسی شناسنامه هویت و ملیت تمام آریایی‌ها را سرود. تمام شاعران پس از او به این کار عظیم و بی‌نظیر او اذعان کرده‌اند. در تاجیکستان نیز بعد از حملائی که به هویت و ملیت تاجیکی آنان شده بود، شاعران و روشنفکران زیادی به فکر احیای هویت ملی و تاریخی خود از طریق یادکرد اساطیر و قهرمانان ملی و تاریخی از رهگذر شاهنامه افتادند. گل‌رخسار صفی‌اوا می‌گوید: «شاهنامه وطن است، وطن بی‌مرگی» (صفی‌اوا، ۱۳۹۳: ۴۶۳). تمام تلاش لایق شیرعلی نیز در این است که به شعر هویت‌زده تاجیکی، ملیت و فرهنگ غنی‌اش را پیوند بزند. خودشناسی لایق ریشه در تاریخ و فرهنگ باستانی سرزمینش دارد. او شاهنامه را در بازیابی هویت ملی تاجیکان مؤثر می‌داند و در دفتر الهام از شاهنامه نه‌تنها به آن اشاره می‌کند، بلکه رستم، کاوه، رخس و غیره را از آن خود می‌کند؛ زیرا باور دارد که بار دیگر فردوسی و قهرمانانش می‌توانند تاجیکان را به خودشناسی ملی و فرهنگی برسانند. کاوه در شعر او زنده می‌شود و بار دیگر قهرمان شعرهایش می‌شود تا با ضحاک زمانه مبارزه کند. کاوه دیگر تنها کاوه فردوسی نیست، بلکه نماد مبارزه با ظالمان و ضحاکان زمانه است:

کاوه زنده است و نخواهد مردن جان خود را ز قضا برهاند
تا ز زهاک همه دور و زمان کین هبده پسرش نستاند

...

کین او نیست فقط در دل او کین او در دل هر انسان است
کاوه یک کاوه فردوسی نیست کاوه عصیانگر هر دوران است

(شیرعلی، ۱۳۸۳: ۲۷۷).

«روح رخس» شعری دیگر از لایق است که شاعر از میراث مشترک و نقطه وصل آریایی‌ها با نام روح رخس صحبت می‌کند، روحی است همانند روح پاک ایران:

«از فضای ملک ایران تا فضای ملک توران/ از سیستان تا کهستان/ از خراسان تا بدخشان/ از فضای لاجورد ملک خاور/ تا فضای نیل فام باختر/ یال‌هایش غرق نور صبحگاهی/ چشم‌هایش چشمه نور الهی/ می‌پرد روحی درخشان/ همچو روح پاک ایران» (شیرعلی، ۱۳۸۳: ۲۷۸).

لایق از ابتدای شعر از پیوند و هویت مشترک فارسی‌زبانان ذیل مفهوم «روح پاک ایران» صحبت می‌کند. او به گذشته تاریخی و کیستی فرهنگی و هویتی خود آگاه است و سعی در ترمیم و بازسازی ملیت خود ذیل مفاهیم بزرگ اساطیری و تاریخی دارد. در ادامه «رستم» قهرمان همیشگی ایرانیان، همواره در کنار رخس حضور دارد، گویی رخس و رستم یکی‌اند که جاودانه‌اند و اگر رخس احساس خطر کند، رستم را از خواب برای حفظ جان انسان‌ها بیدار می‌کند.

تمام اشعاری که لایق در این دفتر سروده است بازنمایی هویت تاجیکی در قالب شاهنامه است و او به خوبی توانسته است با پیوند به گذشته پرافتخار تاریخی‌اش، کیستی و هویت ملی تاجیکان را تقویت کند. شعر «غرور رستم» با تصویرسازی از افتخارات رستم، قهرمان دیرینه و همیشگی آریایی‌ها شروع می‌شود که نوعی بازسازی خودشناسی ملی است. در ادامه، گویی لایق می‌خواهد هشدار بدهد و تنها شکست رستم را از کیکاووس می‌داند که مظهر نامردی است؛ زیرا سهراب را از نوشدارو بی‌بهره می‌گذارد. رستم اما قهرمان وطنی و ملی است و تنها آرمانش دفاع از خاک وطن است. پیوند ناگسستنی رستم با وطن و درنهایت با «ایران زنده‌دل» از جمله عناصر بازیابی هویت ملی در این شعر است. در «پشتبانی» لایق از ارزش خامه و قلم فردوسی صحبت می‌کند و او را احیاکننده هویت و ملیت فارسی‌زبانان می‌داند و به این امر توجه دارد که شاعران در هر دوره و زمان باید قهرمان‌پرور و پشتیبان مردم باشند. اشعار دیگر این دفتر نیز به گونه‌ای سعی در بازنمایی ملیت و هویت تاجیکان در قالب شاهنامه و قهرمانانش دارد و لایق فردوسی و اثر گران‌قدرش را به کمک بازسازی شعر هویت‌زده تاجیکی فرامی‌خواند. «فردوسی و تیمور» روایت بسیار خواندنی است که سعی در فروپاشی سلطنت پوشالی دشمنان پیوند فرهنگی فارسی‌زبانان دارد. «وصیت فردوسی» در اصل وصیت لایق است به شاعران تا شعر و هنر خود را در خدمت وطن به کار گیرند.

۵- وطن فرهنگی؛ یادکرد سمرقند و بخارا

یکی از مضامینی که پیوسته در شعرهای لایق، چه پیش از استقلال و چه بعد از آن تکرار می‌شود، موضوع جداشدن سمرقند و بخارا از بیکره‌ی تاجیکستان است و از آن



به‌عنوان داغی که هرگز سرد نمی‌شود، یاد می‌کند. در زمان بلشویک‌ها این دو شهر بزرگ که مهد زبان، علم و ادب فارسی بود در ادامه سیاست پان‌ترکیست و جداسازی تاجیکان از میراث‌های فرهنگی خود به ازبکستان پیوست و اندکاندک مکتب‌های فارسی در این دو شهر، تعطیل شد و زبان فارسی به فراموشی سپرده شد. لایق شیرعلی همواره از بخارا و سمرقند با آه و حسرت نوشتارژیکی یاد می‌کند و بر اوضاع تاجیکستان و جدایی این دو شهر اعتراض می‌کند. در غزل «چند زار و نزار گردیدیم» (شیرعلی، ۱۳۸۳: ۴۷۷-۴۷۶) بر جدایی بخارا و سمرقند از تاجیکستان اعتراض می‌کند و بر وضعیت این دو شهر و زبان فارسی در آنجا نیز اعتراض می‌کند:

پهنه‌ها را به کوچیان^۱ دادیم ساکن کهسار گردیدیم
در سمرقند قند ما شد زهر در بخارا بخار گردیدیم

در غزل «چه خبر؟ چه جنگ و دعوا؟ تو نپرس و من نگویم» (شیرعلی، ۱۳۸۳: ۴۸۰)، از جدایی سمرقند و بخارا و خوارکردن مردمان آن توسط ترک‌ها یاد می‌کند و بر آن اعتراض می‌کند:

که چه کرد با سمرقند که چنین نگونش افکند؟ که چه کرد با بخارا؟ تو نپرس و من نگویم
ز هزارساله تاریخ؟ نه! هزارساله تأخیر! تو نپرس جان بابا، تو نپرس و من نگویم

وطن پاره‌پاره شده‌ی لایق همواره در شعرهایش نمود دارد؛ بخارا و سمرقند، دو شهری که هویت تاجیکان به آن وابسته است پس از الحاق به ازبکستان، بسیار موردتوجه قرار گرفت و لایق نیز از این قاعده مستثنی نیست. او در شعر «رنگ‌ها» (شیرعلی، ۱۳۸۳: ۵۵) به مدح و ستایش سمرقند و بناهای باارزش تاریخی آن می‌پردازد. شعر «گور دانش در کجاست» (شیرعلی، ۱۳۸۳: ۸۲) به عاملان جدایی بخارا از تاجیکستان می‌تازد و بر این نکته نیز تأکید می‌کند که زبان فارسی به‌کلی توسط ازبک‌ها در این شهر علمی و ادبی تاجیکان، به سمت نابودی کشانده می‌شود:

«در بخارایی که اشرافش کنون/ بلکه ره‌گم‌زادگانش بی‌فنون/ هم سترون‌زادگانش با
جنون/ عده‌ای چون از زبان خویش محروم‌اند/ تا کجا در یاد مخدوم‌اند/ در
بخارایی که تاجیک را گم کرده است/ تا کجا یادی ز دانش برده است...».

۱. آن‌هایی که در کوچ دائم به‌سر می‌برند (به‌نظر نگارنده ترک‌ها و ازبک‌ها مقصود شاعر است که سمرقند و بخارا را از تاجیکستان جدا کردند).

این مضمون را در نوسرودهی «رجوع داستانی که هرگز نمی توانم نوشت» (شیرعلی، ۱۳۸۳: ۱۱۴-۱۱۳) نیز دیده می شود. در «طلای بخارا» (شیرعلی، ۱۳۸۳: ۸۳) شاعر بر عظمت ازدست رفته ی بخارا حسرت می خورد و بر عاملان این ویرانی می تازد. «در بخارا و سمرقند» (شیرعلی، ۱۳۸۳: ۸۴-۸۳) عنوان شعر دیگری از لایق است که جانمایه اصلی آن حمله به عاملان جدایی این دو شهر تاریخی از پیکره ی تاجیکستان است.

جمع بندی و نتیجه گیری

تاریخ و جغرافیای پرآشوب تاجیکستان در دوره شوراهای، سبب نوعی از خودباختگی ملی و فرهنگی در میان مردم این سرزمین شده بود. سانسور شدید و حاکمیت بی چون و چرای رئالیسم سوسیالیستی بر ادبیات، مورد هجوم قرار گرفتن فرهنگ و تمدن هزارساله تاجیکان از سمت بلشویک ها و جریان پان ترکیست، سیاست های مربوط به تغییر خط تاجیکان و حمله به زبان فارسی و غیره از عواملی است که محرک خودشناسی ملی شاعران معاصر تاجیک می شود. بعد از مرگ استالین و با شروع گلاسنوست و پرسترویکا، ملی گرایی و هویت یابی به یکی از مؤلفه های اصلی شعر معاصر تاجیک تبدیل می شود و یادکرد تاریخ و فرهنگ باشکوه گذشته در راستای بازگشت به هویت ملی، مطالبه اصلی شاعران این کشور می شود. لایق شیرعلی، یکی از برجسته ترین نمایندگان جریان ناسیونالیسم فرهنگی و تاریخی شعر معاصر تاجیک است که توانسته است با اندیشه و شعر خود در شکل گیری و استمرار هویت مشترک فارسی زبانان و پیوند آن با تاریخ و فرهنگ باشکوه آریایی، نقش مهمی ایفا کند. با بررسی اشعار او براساس میراث رمانتیسم اجتماعی و ناسیونالیسم، مشخص شد که او یکی از شاعران مهم در این حوزه و جریان است که با آگاهی تمام، عناصر هویت بخش ملی (زبان مادری، وطن، تاریخ، شاهنامه و وطن فرهنگی) را در راستای خودشناسی ملی به کار می گیرد و خود و کشورش را وابسته به فرهنگ مشترک ایران و جهان ایرانی می داند. لایق با یادکرد عنصر اساسی زبان مادری و پیوند آن با تاریخ باشکوهش که پشتوانه شعرش محسوب می شود، به بازیابی هویت گمشده خویش می پردازد. بازگشت به این سنت، تاریخ معاصر دو کشور را به هم نزدیک می کند؛ به گونه ای که در سایه آن می توان با سایر جنبه های تمدنی ایران معاصر، از اقتصاد گرفته تا صنعت و سیاست نیز بهره مند شد و عقب ماندگی های خود را جبران کرد. او فراموشی زبان مادری را همسو با انحطاط یک کشور و ملت می داند و می کوشد با پیوند وطن جغرافیایی با وطن تاریخی و فرهنگی به بلوغ هویتی نائل شود. او تاجیکستان را جدای از اسطوره ها و قهرمانان تاریخی و فرهنگی اش نمی داند. شاهنامه و فردوسی نزد او



به قدری والامقام و پراهمیت هستند که نام یکی از دفترهای شعری‌اش را «الهام از شاهنامه» می‌گذارد و از آن برای دفاع در برابر حملاتی که به هویت و ملیت تاجیکی شده بود استفاده می‌کند و شاهنامه را در بازیابی هویت ملی تاجیکان مؤثر می‌داند و در آخر با یادکرد نوستالژیکی سمرقند و بخارا، به سیاست‌هایی که باعث جدایی این دو شهر مهم فرهنگی از تاجیکستان شده بود، اعتراض می‌کند. او می‌داند جدایی از ایران و شکوه پرافتخارش، جدایی از مادر سخاوتمندی است که رشد و بالندگی را از فرزند دور می‌کند.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۶۴). *دانشنامه‌ی سیاسی*. تهران: مروارید. ج اول.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۶). *ایران و تنهایی‌اش*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- *اوستا* (۱۳۷۵). گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، ج ۱. تهران: مروارید.
- اسمیت، آنتونی، دی. (۲۰۰۰م). انگلیسی، ترجمه فارسی ۱۳۸۳ ش. (ناسیونالیسم: نظریه، ایدئولوژی، تاریخ. ترجمه منصور انصاری. تهران: تمدن ایرانی / مؤسسه مطالعات ملی.
- انوری، حسن (۱۳۸۲). فرهنگ سخن، ج ۸. تهران: سخن. چ دوم.
- اوزکریملی، اوموت (۲۰۰۱م). انگلیسی، ترجمه فارسی ۱۳۸۳ ش. (نظریه‌های ناسیونالیسم. ترجمه محمدعلی قاسمی. تهران: تمدن ایرانی و مؤسسه مطالعات ملی.
- بچکا، پرژی (۱۳۷۲). *ادبیات فارسی در تاجیکستان*. ترجمه محمود عبادیان و سعید عبانژاد هجران‌دوست. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی.
- جامی، مهدی (۱۳۹۸). *ایران فرهنگی*. لس‌آنجلس.
- جعفری جزئی، مسعود (۱۳۷۸). *سیر رمانتیسیم در اروپا*. تهران: مرکز.
- جمشیدی، کوروش؛ بوند شهریاری، علی‌اصغر؛ حاجی مزدرانی، مرتضی؛ ماحوزی، امیرحسین (۱۴۰۲). «تحلیل بازتاب اندیشه‌های میهن‌دوستانه در اشعار لایق شیرعلی»، *دهخدا*. دوره ۱۵. ش ۵۵: ۲۹۵-۲۷۳.
- حق‌شناس، علی‌محمد؛ سامعی، حسین؛ انتخابی، نرگس (۱۳۸۴). *فرهنگ معاصر هزاره (انگلیسی-فارسی)*، ۲ ج، تهران: فرهنگ معاصر. چ دوم.
- خداپار، ابراهیم (۱۳۸۴ الف). *از سمرقند چو قند: گزینه‌ی شعر معاصر فارسی تاجیکی ازبکستان*. تهران: مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس.
- ----- (۱۳۸۴ ب). *غریبه‌های آشنا: شعر فارسی ماوراءالنهر قرن بیست با تکیه بر محیط‌های ادبی خوقند و خوارزم*. تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- ----- (۱۳۹۷). «دوره‌بندی شعر معاصر تاجیک: از روشنگری تا استقلال»، *نقد و نظریه‌ی ادبی*. سال سوم. ش ۵: ۴۷-۷۰.
- ----- (۱۳۹۸). «تحلیل و صورت‌بندی هویت ملی فارسی‌زبانان در اندیشه و شعر گل‌رخسار صفی‌اوا»، *فصلنامه‌ی مطالعات ملی*. سال بیستم. ش ۴: ۹۲-۷۳.
- ----- (۱۳۹۸ الف). «تحلیل نوستالژی وطن در میراث شعری بانوی تاجیک، گل‌رخسار صفی‌اوا»، *شعرپژوهی*. سال یازدهم. ش ۴: ۴۷-۷۰.

- (ب) (۱۳۹۸). «تحول مفهوم وطن در ادب معاصر تاجیک: از معارف‌پرووری تا استقلال و خودآگاهی ملی»، متن پژوهی ادبی. سال بیست‌وسوم. ش ۸۲: ۶۰-۳۵.
- (۱۴۰۱). زرافشان شعر. تهران: نگارستان اندیشه.
- شعر دوست، علی اصغر (۱۳۹۰). تاریخ ادبیات نوین تاجیکستان. تهران: علمی و فرهنگی.
- (۱۳۷۶). چشم‌انداز شعر معاصر تاجیکستان. تهران: الهدی.
- (۱۳۸۹). ایران در شعر معاصر تاجیکستان. تهران: علمی و فرهنگی.
- شکورزاده، میرزا (۱۳۷۳). تاجیکان در مسیر تاریخ. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- شکوری بخارایی، محمدجان (۱۳۸۲). جستارها: درباره زبان، ادب و فرهنگ تاجیکستان. به کوشش میرشاهی. تهران: اساطیر.
- شیرعلی، لایق (۱۳۸۳). کلیات اشعار لایق شیرعلی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ فارسی تاجیکی.
- صفی‌اوا، گل‌رخسار (۱۳۹۳). مجموعه اشعار گل‌رخسار. با مقدمه سیمین بهبهانی. تهران: نگاه.
- عنایت، حمید (۱۳۴۹). بنیاد فلسفه سیاسی در غرب از هراکلیت تا هابز. تهران: فرمند.
- فاضلی، حبیب‌الله؛ خلیلی طهماسبی، نوذر (۱۳۹۵). «ناسیونالیسم و مدرنیسم: مقایسه دیدگاه آنتونی اسمیت (رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی) و مکتب نوگرا»، فصلنامه سیاست. دوره ۴۶. ش ۳: ۷۰۸-۶۹۳.
- قزوه، علیرضا (۱۳۷۶). خورشیدهای گمشده. تهران: سوره مهر.
- قناعت، مؤمن (۱۳۷۳). برگزیده اشعار مؤمن قناعت. تهران: الهدی.
- کالهن، کریگ (۱۳۹۳). ناسیونالیسم (ملی‌گرایی). ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: آشیان.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۸۵). هویت ایرانی و زبان فارسی. تهران: نشر و پژوهش فران‌فر.
- مسلمانیان قبادیانی، رحیم (۱۳۷۶). زبان و ادب فارسی در فرارود. تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- مهرداد، مجیب؛ ذبیح‌الله، بهروز (۱۳۹۰). زنگوله زنان گذشت باران. افغانستان: آرمان‌شهر.
- موسوی گرمارودی، سیدعلی (۱۳۸۴). از ساقه تا صدر. تهران: قدیانی.
- نیکویخت، ناصر؛ زارع، غلامعلی (۱۳۸۵). «وطن در شعر مشروطه»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی. سال چهاردهم. ش ۵۴ و ۵۵: ۱۴۹-۱۳۱.
- هاگوپیان، مارک (۲۰۰۱م). انگلیسی، ترجمه فارسی ۱۳۸۳. ش. «ایدئولوژی»، ترجمه احمد علیقلیان، در دایرةالمعارف ناسیونالیسم، ج اول: مفاهیم اساسی (آ-خ): ۲۴۰-۲۲۳.
- یزدانی، حسین؛ محمدی بدر، نرگس؛ علی‌اکبرزاده، مرجان (۱۳۹۷). «تحول مضمون عشق به وطن در شعر معاصر تاجیکستان»، بهار ادب. سال دوازدهم. ش ۳: ۳۹۷-۳۷۹.

